

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همچنانکه در گذشته مطرح گردید، سبک جدیدی را در طرح مباحث اصولی اختیار نمودیم، لذا پس از بیان مباحث مقدماتی مانند تعریف، موضوع و غرض از علم اصول، در مقصد اول به تعیین قواعد اصولی جاری در جهت تشخیص مدالیل الفاظ مفردة مستعمله در لسان شارع پرداختیم. هفت مبحث از این مباحث، یعنی مسأله وضع، حقیقت شرعی، صحیح و اعم، اشتراک، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، مشتق و اوامر، به صورت تفصیلی مورد بحث قرار گرفتند. در ادامه به طرح مبحث هشتم یعنی مبحث نواهی خواهیم پرداخت.

مبحث هشتم: نواهی

یکی دیگر از مباحثی که طرح آن، نقش اساسی در فهم معانی الفاظ مفردة مستعمله در لسان شارع داشته و در سطح وسیعی از آیات و روایات، استعمال گردیده، مبحث نواهی می باشد. در این مبحث نیز مانند مبحث اوامر، هم باید از قواعد اصولی مربوط به لفظ نهی بحث شود و هم از قواعد اصولی مربوط به هیئت آن، بر خلاف بعضی از مباحث گذشته مانند حقیقت شرعی و صحیح و اعم که تنها مربوط به لفظ و ماده آنها بود، و بعضی دیگر از مباحث مانند مبحث مشتق که تنها مربوط به هیئت آنها بود. در هر حال، بحث از نواهی که یکی از مباحث تأثیر گذار در فقه می باشد، ذیل چند مطلب، تعقیب می گردد.

مطلب اول: پیشینه تاریخی بحث

پیشینه این بحث، به تاریخ تدوین علم اصول باز می گردد و اگر چه اصولیون در شیوه بحث یا کیفیت طرح آن و یا چیش مباحث مربوط به آن، هر کدام با نگاهی خاص و تنظیمی منحصر به فرد، به این مبحث پرداخته اند، لکن تتبع و تفحص در کتب قدماء و متأخرین و بلکه معاصرین، روشن می نماید که همه آنها بالاتفاق، این مبحث را ذیل مباحث اصولی، مطرح نموده اند.

البته اکثر اصولیون، مطالب قابل بحث در مبحث نواهی را کمتر از مطالب قابل بحث در مبحث اوامر دانسته اند. به این دلیل که بسیاری از مطالب اختلافی در اوامر، در نواهی نیز مورد اختلاف قرار گرفته و هر نتیجه ای که در اوامر حاصل شود، می توان عکس آن را در نواهی نتیجه گرفت. مثلاً یکی از مباحث اختلافی در اوامر، این بود که صیغه امر، حقیقت در چه معنایی است و در آنجا نتیجه گرفته شد که صیغه امر، حقیقت در طلب فعل است، در نواهی نیز همین مبحث در باره صیغه نهی و مدلول حقیقی آن مطرح می شود و نتیجه آن است که نهی، حقیقت در طلب ترک می باشد.

به همین جهت بسیاری از علمای اصولی، متذکر این مطلب شده و از تکرار بسیاری از مباحثی که مربوط به ماده و یا صیغه نهی می باشد، جلوگیری نموده اند. مثلاً محقق آمدی^۱ در ابتدای بحث از نهی می گوید: «اعلم انه لما كان النهی مقابلاً للامر، فكل ما قيل في حد الامر على اصولنا و اصول المعتزلة، من المزیف و المختار، فقد قيل مقابله في حد النهی» و همچنین غزالی در المستصفی^۲ می گوید: «اعلم ان ما ذكرناه من مسائل الاوامر، تتضح به احكام النواهی، اذ لكل مسألة وزان من النهی على العكس».

^۱ - الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۸۷

^۲ - المستصفی، صفحه ۲۲۱

البته اشتباه مشترکی بین علمای اصولی در طرح بحث وجود دارد و آن اینکه در هر یک از مباحث اوامر و نواهی، مسائلی را طرح نموده اند که ربطی به مدلول امر و نهی به عنوان لفظی از الفاظ مفردة مستعمله در لسان شارع نداشته و در حقیقت از احوال متعلقات امر و نهی و یا احوال مربوط به نفس امر و نهی می باشند. مثلاً در مبحث اوامر، مسأله تلازم بین واجب و مقدمه آن یا مسأله ضدّ و یا تقسیمات واجب را طرح نموده و همچنین در مبحث نواهی، به طرح مسأله اجتماع امر و نهی پرداخته اند، لذا ما اینگونه مباحث را در مقصدی دیگر که مربوط به متعلقات و احوال مدالیل الفاظ مستعمله در لسان شارع می باشد، به عنوان یک مقصد مستقلّ، طرح نموده و از ذکر آنها در ما نحن فیه، صرف نظر می نماییم.

مطلب دوم: لفظ نهی

تبیین مباحث مربوط به لفظ نهی، نیازمند پی گیری آن در چند جهت اساسی می باشد.

جهت اول

اکثر علمای اصولی، مانند مبحث اوامر، قبل از پرداختن به مدلول هیئت نهی، از لفظ نهی و مفاد آن بحث نموده اند. لکن اشکالی که به نظر می رسد آن است که در بسیاری از کتب اصولی، در طرح عنوان بحث از لفظ نهی، از عبارت «مادّة النهی» استفاده شده است یعنی فرموده اند تارةً از مادّة نهی باید بحث شود و اخری از هیئت نهی، همانطور که در عنوان بحث از لفظ امر هم غالباً عبارت «مادّة الامر» را استعمال نموده بودند، ولی از آنجا که کلمه مادّه، وقتی در مقابل صورت استعمال شود، به معنای حقیقت استعدادیه یک شیء می باشد و وقتی در مقابل هیئت و صیغه استعمال شود، به معنای هسته و ریشه ترکیبی هیئت و صیغه می باشد، لذا عبارت «مادّة النهی» به معنای ریشه هیئت نهی، خواهد بود. مثلاً گفته می شود: مادّة نهی «لا تضرب»، «ضرب» است، همانطور که مادّة امر «إضرب»، «ضرب» می باشد؛ در حالی که یقیناً مراد اصولیون از تعبیر «مادّة النهی» در ما نحن فیه، بررسی مفاد ریشه نواهی مختلف نیست، چون بررسی معنای «ضرب» در «لا تضرب» یا «اکل» در «لا تأکل» و مانند اینها مربوط به علم لغت بوده و ربطی به علم اصول ندارد، بلکه مقصود اصولیون در اینجا، بررسی مفادّ خود لفظ «نهی» می باشد که در لسان شارع استعمال شده است.

به همین جهت استفاده از تعبیر «لفظ النهی» به جای «مادّة النهی»، اگر صحیح نباشد، قطعاً اصحّ و انسب می باشد. لذا در کلمات اکثر قدماء از این عنوان به «مادّة النهی» یاد نشده و تعبیر «لفظ النهی» به کار گرفته شده است. البته در مواردی هم دیده می شود که عبارت «لفظ النهی»، بر خود صیغه نهی نیز اطلاق شده، ولی موارد این استعمال بسیار اندک می باشد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»